

## توضیح در باره گویش لاری و خنجی

در مورد مطالبی که خانم دکتر کلباسی در یادداشت خود درباره مقاله من نوشته‌اند ذکر نکات ذیل ضروری است:

۱. درست است که امروز به تبعیت از دکتر پرویز خانلری در بیشتر کتابهای دستور به ضمائر متصل فاعلی شناسه گفته می‌شود و ضمائر شخصی تنها به ضمائری که به شکل منفصل و به صورت آزاد قبل از فعل به کار می‌روند اطلاق می‌شود، اما در همه کتابهای دستور قبل از خانلری به شناسه‌ها ضمیر متصل فاعلی گفته می‌شد. آقای خنجی نیز که - مانند بنده - دستور زبان را با همان کتابها آموخته‌اند به جای شناسه همان اصطلاح ضمیر متصل را به کار برده‌اند (ص ۱۰۳ کتاب ایشان و بعد). بنده چون در مقاله مورد بحث تکه تکه مطالب کتاب ایشان را نقل و بررسی کرده‌ام مجبور بوده‌ام برای جلوگیری از تشبیه همان اصطلاحات را به کار ببرم. در هر حال تصور نمی‌کنم کاربرد «ضمیر» در مقاله من در بافتهای مشخصی که به کار رفته موجب سوء تفاهم شود.

۲. اصطلاح «صفت ملکی» که در مقاله من آمده نیز تعبیر مؤلف کتاب دستور زبان لارستانی است که باز من ناچار بوده‌ام همان را به کار ببرم. صفت ملکی ترجمه possessive adjective انگلیسی است. (همین‌جا یادآوری می‌کنم که شناسه نیز ترجمه désinence فرانسه است).

۳. در اینجا در صفحه ۱۲۳ مقاله من (سطر ۱۴) کلمه «متصل» چنانکه واضح است و ایشان هم حدس زده‌اند غلط چایی به جای «منفصل» است. در همین‌جا یادآوری می‌کنم که در سطر ۱۵ همین صفحه نیز «ضمائر شخصی (مفعولی و ملکی)» سهوالقلم من و صحیح «ضمائر شخصی (مفعولی با واسطه)» است که «ضمائر مفعولی با واسطه» تعبیر مؤلف کتاب (ص ۶۹) است. پیشنهاد «به پیشم» به جای «مرا به پیش» البته روشن‌تر است، اما باید توجه داشت که در «مرا به پیش» «نیز» «را» ملکیت و تعلق را می‌رساند و این ساخت نیز به معنی «به پیشم» است.

۴. جدا کردن «شناسه فعلی» و «ضمائر شخصی پیوسته» به آن معنی که نوشته‌اند نظر شخصی ایشان است. باید توجه داشت که آنچه ایشان ضمائر شخصی پیوسته نامیده‌اند در حقیقت ضمیر غیرفاعلی (در فارسی باستان: ضمیر اضافی و مفعول با واسطه) است، در حالی که ضمیر شخصی در اصطلاح دستوریان امروز معنی دیگری دارد.

۵. آنچه ذیل شماره ۵ نوشته‌اند بیان روشن‌تری است از آنچه من در صفحه ۱۲۳ مقاله نوشته‌ام. باز در اینجا به اشتباهی که در سطر ۱۰ همین صفحه پیش آمده اشاره می‌کنم و آن اینکه جمله «حرف اضافه bâ «با» قبل از صفات ملکی قرار می‌گیرد» نادرست است، زیرا آنچه بعد از bâ می‌آید ضمائر شخصی است (رک. ص ۶۵ کتاب).

۶. اینکه فعل cēda به معنی چیدن و رفتن را یک فعل گرفته‌اند شگفت است. برای اینکه دو کلمه که از نظر معنایی متفاوت، ولی از نظر صوری یکسان هستند یک کلمه گرفته شوند باید میان آنها رابطه معنایی وجود داشته باشد. مثلاً میان «سنگین» به معنی دارای وزن زیاد با «سنگین» به معنی ساخته شده از سنگ رابطه اشتقاق معنایی وجود دارد، اما میان معنی رفتن و چیدن چه نوع رابطه‌ای وجود دارد؟ حتی اگر ċi در om-ċi را مبدل ċed بگیریم و بن ماضی این دو فعل را هم یکسان تلقی کنیم باز هم اینها دو کلمه متفاوت‌اند، همچنان‌که «شیر» (حیوان درنده) و شیر (مایع نوشیدنی) دو کلمه متفاوت‌اند.

۷. اینکه من eškahest و š-eška را دو بن ماضی که دومی از اولی گرفته شده دانسته‌ام به دلیل وجود صامت h در دومی است. توضیح این مطلب اینکه مضارع مجهول در زبان پهلوی با الحاق پسوند -īh- به بن مضارع معلوم ساخته می‌شود، مانند wēnīh-ēd «دیده می‌شود»، و ماضی مجهول با الحاق پسوند -ist- به بن مضارع مجهول ساخته می‌شود، مانند wēnīhist «دیده شد». فعل eškahest در لاری به احتمال قوی مخفف škanīhist فارسی میانه است و eška مخفف eškast، از eškaست فارسی میانه است. اما اینکه خانم دکتر -st- یا -hest- را «نشانه زمان گذشته و یا به عبارتی شناسه سوم شخص مفرد» گرفته‌اند از شگفتیهاست. نشانه زمان گذشته یک چیز است و شناسه سوم شخص مفرد چیز دیگر. اگر (he)st- شناسه سوم شخص مفرد است پس در صیغه‌ها شکستم، شکستی، شکستیم ... چه کار می‌کند؟ برای اطلاع ایشان و خوانندگان عرض می‌کنم که سوم شخص مفرد ماضی در پهلوی و فارسی هیچ‌گاه شناسه نداشته است و مفهوم شناسه صفر در اصطلاح زبان‌شناسان دقیقاً در همین مورد به کار می‌رود.

۸ و ۹. آنچه ذیل این دو شماره در توجیه نظر مالچانوا و منشأ â آورده شده بی‌شک خطاست. â در پایان کلمه xatâ در ساخت a-xatâ-i «در [حال] خوابیدن است» نشانه استمرار نیست، بلکه همچنان‌که من گفته‌ام ترکیبی از a پایان مصدر و حرف اضافه پسین a است. اینکه â به نظر ایشان مخفف a-est است یکی دیگر از شگفتیهاست. اگر ast در پایان کلمه eškast به a مخفف شده و کلمه به eška بدل شده کاملاً طبیعی است، زیرا خوشه st در جایگاه ضعیف یعنی در پایان کلمه واقع شده، اما اینکه a-est در میان کلمه‌ای مانند \*gota-est-om به gotâm بدل شده باشد نیاز به توجیه جدی دارد. اگر \*gota-est-om مخفف شود باید به صورت \*gotâs(s)om یا صورتی نزدیک به آن بدل شود. خود ایشان در مثالهایی که در پایان مقاله آورده‌اند ذکر کردند که est در بعضی موارد

به صورت ast و az درآمده که واج صغیری s، یا مبدل آن یعنی z، به هیچ وجه حذف نشده است. نکته دیگر اینکه ایشان est- را از فعل ایستادن گرفته‌اند که برای استمرار فعل به کار رفته و مثالهای تاجیکی *rafta-?istōda-?am* «دارم می‌روم» و *xurda-?istōda-?am* «دارم می‌خورم» را شاهد آورده‌اند، اما نگفته‌اند که est- چه صیغه‌ای است و چگونه «ایستاد» به est- بدل شده است؟ باید توضیح بدهم که در ساخت تاجیکی «رفته ایستاده‌ام»، «رفته» مخفف «رفتن» است و در ابتدا قبل از این کلمه حرف اضافه «در» یا «به» قرار داشته و معنی آن چنین است: «در رفتن ایستاده‌ام»، یعنی «در حال رفتن‌ام»، اما اگر est- در *gota-est-om* \* صیغه مضارع فعل ایستادن باشد معنی این ساخت باید چنین باشد: «گفته ایستم» که باید تصدیق کرد چیز بی معنی‌ای است. جالب است که ایشان معنی صیغه *gotâm* (مخفف *gota-est-om* \* به تعبیر ایشان) را «گفتن درم» آورده‌اند که est- در آن به حرف اضافه «در» برگردانده شده است.

اما توجیه *gotâm* «درگفتن‌ام» در گویش خنجی و *a-gotâm* «همی درگفتن‌ام» در گویش لاری. در مثال خنجی، چنانکه در مقاله بنده آمده، حرف اضافه مؤخر a استعمال شده و در مثال لاری علاوه بر حرف اضافه مؤخر نشانه استمرار a نیز به کار رفته است. نبودن این نشانه در خنجی نشان می‌دهد که استعمال آن الزامی نیست و صرفاً برای تقویت معنی استمرار به ساخت مورد بحث افزوده شده است. البته این امکان نیز منتفی نیست که این a نیز حرف اضافه باشد و معنی ساخت لاری چنین باشد: «به گفتن درم».

اما اینکه est- از فعل ایستادن، به صورت e درآمده و نشانه اسم مفعول شده باشد یکی دیگر از شگفتیه‌هاست. در فارسی وقتی گفته می‌شود «حسن رفته» فعل «است» صرفاً از پایان صیغه سوم شخص ماضی نقلی حذف شده است و e پایان کلمه «رفته» همان نشانه صفت مفعولی است، همچنان که در *dede* «دیده» در لاری نیز e همین وضع را دارد.

در اینجا باید نکته‌ای توضیحی نیز در مورد صیغه‌های رفتستم، رفتستی، رفته است... در زبان فارسی اضافه کنم. من در مقاله خود (ص ۱۳۲) شکل *ast* را در اینجا از فعل «بودن» گرفته و این صیغه‌ها را معادل «رفته هستم...» دانسته‌ام. می‌دانیم که در پهلوی ماضی نقلی به کمک فعل «ایستادن» ساخته می‌شود که سه صیغه مفرد آن چنین است: *raft-estēm* «رفته‌ام»، *raft-estē* «رفته‌ای»، *raft-estēd* «رفته است». تفاوت صیغه سوم شخص مفرد فارسی و پهلوی به خوبی نشان می‌دهد که جزء دوم صیغه‌های ماضی نقلی فارسی از فعل ایستادن گرفته نشده است.

علی اشرف صادقی